



ندا اظهري

خبرنگار چار دیواری همراه دانشجویان افغانستانی به مشهد مقدس سفر کرده و گزارشی از این سفر متفاوت نوشته است

قطار عاشقان غریب

مهمانان غریب الغربا

شاید مهم‌ترین نکته‌ای که جوانان دانشجوی افغانستانی در این سفر مطرح کردند، تجربه سفر دانشجویی به‌ویژه با هموطنانشان بود که برای اولین بار و به همت دانشگاه مهیا شده بود. جو دوستانه و جوانی که در این سفر حاکم بود، یکی از مواردی بود که لذت سفر را برایشان دوچندان می‌کرد و این سفر زیارتی را با چاشنی سیاحت همراه کرد. سرپرستانی که دانشجویان را همراهی می‌کردند، بیشتر حکم مادر را برایشان داشتند. تاسرپرست و از جان و دل برایشان مایه می‌گذاشتند. مهرانگیر پروین، یکی از سرپرستان و مسؤول دفتر فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز است که تجربه سفر همراه دانشجویان را از یاد در کارنامه کاری‌اش دارد و کوله‌باری از خاطره و تجربه است. اما این اولین تجربه‌ای است که همراه دانشجویان اتباع غیرایرانی کسب می‌کند و به همین دلیل آن را کاملاً متفاوت از سفرهای قبلی می‌داند. از نظر او شاید مهم‌ترین تفاوتی که دانشجویان غیرایرانی با دانشجویان ایرانی در این سفر داشتند، خودمختار بودن و غیر وابسته بودن آنها به سرپرستانشان بود. او می‌گوید: «دانشجویان اتباعی که در این سفر همراه ما بودند، بیشتر سرشان به کار خودشان گرم بود و بسیار هم کم‌توقع بودند و انتظار زیادی از ما نداشتند.»

افسانه خدایار، مسؤول فرهنگی دانشگاه، سرپرست دیگری که دانشجویان را همراهی می‌کرد با تأیید حرف‌های همکارش ادامه داد: «ما در این سفر به گونه‌ای رفتار کردیم که دانشجویان غیرایرانی احساس غریبی نکنند و تا جایی که امکان داشت، سعی کردیم به احساس جوانی و شادابی آنها احترام بگذاریم و به نوعی جوانی کنند و خوش بگذرانند و خاطره خوبی در ذهنشان نقش ببندد و خودشان را از ما جدا ندانند. خب سختگیری‌های ما نسبت به دانشجویان ایرانی در چنین سفرهای مشابهی بیشتر است اما نمی‌خواستیم در دانشجویان افغانستانی که گاهی نسبت به ما احساس غریبی می‌کنند، این حس را بیشتر تقویت کنیم.»

ما عاشقان غریب تو هستیم، قطار دل‌هایمان را برایتان آورده‌ایم، تو را قسم به تمام قدم‌های اربعین حسینیت و راه‌های سفر عشق زائرانت، بخواه که حبیب‌وار به آب بزنیم. برای صاحب صدای «هل من ناصر ینصرنی»، حسین زانمان. تو را به تمام سفرنامه‌های عشق از حبیب و زهیر تا دختر پناه خواسته‌ای چون من، بخواه از پسر (امام زمان) که باز آید. پسر که به حرف پدر نه نمی‌گوید دردت به جانم؛ العجل، العجل، پدر برای پدر.»

امتیازات سفر دوستانه

نیم ساعتی به حرکت قطار باقی مانده و دانشجویان در قسمت‌های مختلف راه‌آهن مشهد نشسته‌اند و مشغول گپ و گنده‌های خودشان هستند. سراغ یکی دیگر از پسرهای دانشجویی می‌روم که روی یکی از صندلی‌های سالن انتظار تنها نشسته است. خودش را علی حیدری، دانشجوی مهندسی عمران معرفی می‌کند. او این سفر را چه به لحاظ معنوی و چه از نظر تفریحی با سفرهای دیگرش متفاوت می‌داند. علی می‌گوید: «سفر با خانواده ویژگی‌های خاص خودش را دارد. تقریباً تمام وقت با خانواده می‌گذرد و مانند سفرهایی به این شکل، آدم در اختیار خودش نیست اما این سفر چون همراه دوستانمان هستیم، بیشتر خوش می‌گذرد و تجربه‌های متفاوتی را پشت سر می‌گذاریم.»

فاطمه تاجیک، دانشجوی رشته حقوق است و تجربه این سفر را که برای اولین بار به‌طور گروهی و دانشجویی پشت سر می‌گذاشت بسیار لذت‌بخش دانست. او معتقد است: «این سفر، شرایطی را برای ما فراهم می‌کند که بتوانیم زمان بیشتری را در یک گروه اجتماعی بگذرانیم و چون تنها و بدون حضور پدر و مادرمان سفر می‌کنیم، باید خودمان بیشتر حواسمان به همه چیز باشد؛ حتی در زمان‌بندی‌ها باید بیشتر مراقب باشیم.» فاطمه هم مانند دیگر دوستانش، سفر دوستانه را ترجیح می‌دهد و معتقد است با این که سفر با خانواده هم حال و هوای خودش را دارد، اما سفر با دوستان، از آنجا که همه هم‌سن و سال خودت هستند، بیشتر خوش می‌گذرد.

اسم من از ابتدا در بین دانشجویان برای اعزام به اردوی زیارتی و سیاحتی مشهد نبود و قرار بر آمدن من نبود. اما دوسه ساعت مانده به زمان حرکت قطار، اسم من جایگزین فرد دیگری شدم که انصراف داده بود. آنجا بود که کاملاً مفهوم طلبیده شدن را درک کردم و از آنجا که خیلی به این سفر احتیاج داشتم، سر از پا نمی‌شناختم.»

راه کوتاه دارو خانه تا حرم

عده‌ای هدفون به گوش دارند و موسیقی گوش می‌کنند. بیشترشان تمایلی به حرف زدن نشان نمی‌دهند. به انتهای اتوبوس که نزدیک می‌شوم، دختری با عینکی با قاب مشکی بر چشم، در کنار دوستانش نشسته و همه او را برای گفت‌وگو نشان می‌دهند. سمیه حسینی، دختر جوان افغانستانی و دانشجوی مترجمی زبان آلمانی است. سومین باری است که عازم مشهد می‌شود اما به گفته خودش این بار با دفعات پیش خیلی فرق می‌کند. او ادامه می‌دهد: «این بار حسابی غافلگیر شدم. به‌طور اتفاقی از دانشگاه با من تماس گرفتند که قرار است دانشجویان غیرایرانی را به سفر مشهد ببرند. یک ماه قبل در محل کارم در دارو خانه بحث سفر مشهد شد و می‌گفتم کاش می‌شد برای زیارت امام رضا می‌رفتیم. در آن لحظه همه همکارانم این حرف را به شوخی گرفتند. اما یک ماه بعد، اتفاق افتاد و به پایوس امام رضا آمدم و متوجه شدم در هر موقعیتی که باشی، اگر واقعا از ته دلت بخواهی، آن اتفاق برایت رخ می‌دهد.»

قسم به قدم‌های اربعین

عارفه رضانی، همسفر دیگری است که همراه این گروه راهی مشهد شده است. قدی کوتاه و صورتی گرد و چهره‌ای مهربان دارد. او هم مانند سمیه مترجمی زبان آلمانی می‌خواند. این اولین سفر دوستانه‌ای است که می‌آید و آن را یکی از بهترین تجربه‌های زندگی‌اش می‌داند. عارفه دل‌نوشته‌ای برای امام رضا نوشته و در آن ظهور امام زمان را از خدا خواسته است. او با صدای زیبا و ظریفش بخش‌هایی از آن را برایش می‌خواند: «آقا جان،

سفرها و اردوهای دانشجویی از آن دست رویدادهایی است که تا تجربه‌اش نکرده باشی نمی‌توانی شیرینی‌اش را بچش. هم‌سن و سال بودن بچه‌ها و تجربه‌های مشترکی که در این قبیل سفرها رخ می‌دهد، شیرینی سفر را دوچندان می‌کند. اما وقتی سفر دانشجویان غیرایرانی به میان می‌آید، شاید کمی اوضاع متفاوت بشود. هفته گذشته یک سفر دوازده و گروهی با دانشجویان غیرایرانی داشتیم آن هم به سرزمینی که قرارگاه عاشقان بسیاری بوده است، رفتن و رسیدن و دیدار حضرت رضا (ع) تجربه‌ای خاص برای این دانشجویان بود که حال و هوای خاص آن را از زبان شان می‌شنوید و می‌خوانید.

فهمیدم طلبیده شدن یعنی چه

ساعت‌های آخر حرکت به سمت راه‌آهن بود و اتوبوس برای جمع شدن دانشجویان و رفتن به سمت مقصد لحظه‌شماری می‌کرد. دختری کوله پر دوش و با کیسه‌ای در دست از پله‌های اتوبوس بالا آمد و کنار من نشست. سر صحبت را با او باز کردم. خودش را مدینا احمدی ۲۱ ساله و دانشجوی رشته مهندسی پزشکی معرفی کرد. متولد افغانستان است اما یک سال و نیمه بود که به همراه خانواده به ایران آمد. این سفر از نظر او با همه سفرهایی که پیش از این داشته متفاوت است و تفاوتش را در آن می‌داند که گروهی که با آن به این سفر آمده، همگی هموطن و افغانستانی هستند و بیشتر با یکدیگر احساس نزدیکی می‌کنند. او در ادامه گفت‌وگو می‌گوید: «این سفر از جنبه دیگری هم برایم فوق‌العاده است چرا که واقعا دعوت شدم.